

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده لا حرج
موضوع جزئی: ادله قاعده _ دلیل اول: آیات _ آیه اول:
آیه ۷۸ سوره حج _ دیدگاه های کلی درباره آیه _
استدلال به آیه با قطع نظر از روایات _
تقریب اول و دوم و فرق آنها

تاریخ: ۲۴ مهر ۱۴۰۰
مصادف با: ۹ ربیع الاول ۱۴۴۳
جلسه: ۷

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

ادله قاعده

ما تا اینجا درباره برخی از مطالب مقدماتی پیرامون قاعده نکاتی را عرض کردیم. راجع به اهمیت این قاعده، مفردات و مفاد قاعده و پیشینه قاعده اجمالاً مطالبی را عرض کردیم.

الآن بحث درباره مستندات و مدارک قاعده است که این بحثی مهم است و انشاءالله بتوانیم این بحث را به نحو مستوفی مطرح کنیم.

به ادله اربعه برای اثبات این قاعده تمسک شده است. هرچند در استدلال به عقل و اجماع برخی اشکال کرده اند که این دو دلیل قابلیت استدلال ندارد و ادله را منحصر کرده اند به آیات و روایات. این را ما در جای خودش انشاءالله ذکر خواهیم کرد.

دلیل اول: آیات

آیه اول: آیه ۷۸ سوره حج

اما در میان آیات، مهمترین آیه ای که به آن استناد می شود و مورد بحث هم واقع شده، آیه ۷۸ سوره حج است: «و جاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتباکم و ما جعل علیکم فی الدین حرج ملةً ابراهیم هو سماکم المسلمین من قبل و فی هذا لیکون الرسول شهیداً علیکم و تكونوا شهداء علی الناس فأقیموا الصلاة و آتوا الزکاة و اعتصموا بالله هو مولاکم فنعم المولی و نعم النصیر». در این آیه البته قبل و بعد فقره مورد نظر می تواند قرینیت داشته باشد چه اینکه به برخی از اجزاء این آیه به عنوان قرینه برای یک معنای خاص اخذ شده است. معنای این آیه معلوم است که میفرماید: «و جاهدوا فی الله حق جهاده»، در راه خداوند جهاد کنید، آنچنان که سزاوار جهاد اوست. «هو اجتباکم»، او شما را برگزیده؛ «و ما جعل علیکم فی الدین من حرج»، در دین هم هیچ مضیقه و تنگنایی برای شما قرار نداده است.

قسمت مهم آیه که مورد بحث است، معنایش معلوم است. ما ابتدائاً اشاره اجمالی به مفردات این آیه می کنیم و بعد درباره احتمالاتی که در این آیه قابل ذکر است و تقریب استدلال به این آیه.

۱. سوره حج، آیه ۷۸.

دو بحث کلی در این آیه باید دنبال شود، یکی اینکه اساسا این آیه دلالت بر قاعده دارد یا خیر. آیا از این آیه فهمیده می‌شود که احکام حرجی برداشته شده؟ نکته مهم این است که آیا این آیه در سیاق تخصیص وارد شده یا خیر. چون این خیلی مهم است که بالاخره سیاق این آیه نسبت به عموماتی که تکالیف را اثبات می‌کنند سیاق تخصیص باشد.

مفردات آیه

۱. «جاهدوا» اولین واژه ای است که در این آیه ذکر شده. جهاد بنا بر نظر اغلب مفسرین به معنای جهاد اصطلاحی نیست و «جاهدوا» به معنای «قاتلوا» نیست. «جاهدوا» معنایی اعم از جهاد اصطلاحی دارد. این هم شامل جهاد اصطلاحی به عنوان یک دستور و فرمان خداوند است و هم شامل سایر تکالیف. یعنی همه واجبات و محرمات را در بر می‌گیرد. امر به واجبات و نهی از محرمات. «و جاهدوا» به این معنا است که هر آنچه که خداوند متعال به شما امر و نهی کرده عمل کنید. به آنچه امر کرده عمل کنید و از آنچه نهی کرده، اجتناب کنید. البته در اینجا بعضا جهاد را به معنای خصوص قتال با کفار هم دانسته اند. در برخی از تفاسیر به این اشاره شده. مثلا طبری در جامع البیان و قرطبی هم در تفسیر خودش به این اشاره کرده.^۲

اما این احتمالی است که به دلایل و شواهد و قرائن مختلف در اینجا قابل پذیرش نیست. اغلب مفسرین «جاهدوا» را به همان معنای اطاعت از دستورات و فرامین الهی دانسته اند.

۲. «حق جهاده»، اینکه اعمال و تکالیفتان را در راه خدا انجام دهید، منتهی آنگونه که سزاوار و شایسته است؛ یعنی «حق جهاد فی الله»، آنگونه که سزاوار جهاد در راه خدا است. «حق جهاده» را اکثرا در تفاسیر به معنای نیت خالص و اینکه این اعمال برای خدا باشد آورده اند. یعنی اعمالتان را برای خدا آنچنان که شایسته است خالص کنید و درست انجام دهید.

۳. «هو اجتباکم» یعنی خداوند شما را برگزیده است. معنای برگزیدن روشن است، منتهی اختلافی در اینجا است که «اجتباکم» آیا تعلیل برای «جاهدوا» است که در قبل آمده؟ این یک احتمال است که البته این بر این اساس است که مخاطب این آیه ائمه معصومین (علیهم السلام) هستند. این را بعدا اشاره می‌کنیم چون اختلافی کلی در مورد این آیه هست که مخاطب این آیات که عمدتا به صورت ضمیر آمده، کیست؟ چون می‌گوید: «جاهدوا»، «اجتباکم»، «علیکم» و... اینجا سوال است که به چه کسی خطاب شده؟ آیا عامه مسلمین یا خصوص عرب ها یا ائمه معصومین و یا همه انسان ها؟ به هر حال یک احتمال این است که تعلیل برای قبل باشد.

^۱. جامع البیان، ج ۱۰، ص ۲۵۸.

^۲. تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۹۹.

احتمال دیگر این است که تعلیل برای مابعد باشد؛ یعنی کأن خداوند تبارک و تعالی میفرماید: در راه خدا جهاد کنید (به معنای عام)، یعنی دستورات الهی را امتثال کنید و چون او شما را برگزیده، برای شما در دین حرجی نیست. این می‌شود علت برای ما بعد. ما این را بعداً توضیح خواهیم داد و فعلاً بیشتر به مفردات این آیه می‌پردازیم.

۴. «ما» برای نفی است.

۵. «دین» این واژه هم یک معنای واسعی پیدا می‌کند. «ما جعلَ علیکم فی الدین»، یعنی اصولاً خداوند در منظومه دین که عمده اش احکام و تکالیف دینی است، برای شما حرجی قرار نداده است.

۶. «من» در اینجا زائده است و برای بیان تاکید و عمومیت آمده است. اینکه میفرماید: «ما جعلَ علیکم فی الدین من حرجٍ»، یعنی خداوند متعال در تکالیف و احکام دینی هیچ حرجی قرار نداده است. آنوقت اینجا درباره متعلق علیکم بحث است که آیا «علیکم» متعلق به «جعل» یا به «حرج» است و یا اساساً متعلق محذوف دارد. البته اینجا هم بحث‌هایی است که در این رابطه سخن گفته شده و ما ارجاع می‌دهیم به کتب تفسیری و آن مقداری که در اساس بحث اینجا تاثیر دارد و در استدلال می‌تواند نقش آفرین باشد را در اینجا اشاره می‌کنیم.

دیدگاه‌های کلی درباره آیه

اما در مورد خود آیه می‌خواهیم ببینیم آیا این آیه می‌تواند مستند قاعده لاجرح واقع شود یا خیر. اینجا به طور کلی احتمالاتی، شاید چیزی حدود ۸ احتمال در مورد این آیه قابل ذکر باشد و یا ذکر شده. بر اساس اغلب این احتمالات آیه مناسب استدلال نیست. بر اساس بعضی از احتمالات، آیه قابل استدلال است. این یک تقسیم بندی کلی درباره کسانی که به این آیه پرداخته اند و درباره آن بحث کرده اند. بعد خواهیم گفت احتمالاتی که بر اساس آن استدلال صورت گرفته کدام است و آن احتمالاتی که به درد استدلال نمی‌خورد و بر اساس آنها آیه نمی‌تواند مورد استدلال قرار بگیرد کدام است.

یک تقسیم بندی دیگری هم در اینجا قابل ذکر است که ما تارة این آیه را با قطع نظر از روایاتی که در ذیل این آیه وارد شده که کم هم نیستند و شاید در دلیل دوم که بحث از روایات و سنت است، بسیاری از روایات که ما درباره آنها باید بحث کنیم، در ذیل این آیه و یا به مناسبتی با استشهاد به این آیه بیان شده است که در جای خودش بحث خواهیم کرد. اما مسئله این است که یکوقت می‌خواهیم ببینیم این آیه با قطع نظر از روایاتی که به نوعی مرتبط با این آیه است چه دلالتی دارد. آیا این آیه فی نفسها دلالت بر قاعده لاجرح دارد یا خیر. دیدگاه دیگر هم این است که این آیه با ملاحظه آن روایات قابلیت استدلال دارد.

استدلال به آیه با قطع نظر از روایات

ما فعلاً اگر بخواهیم این آیه را با قطع نظر از آن روایاتی که در ذیلش هست بررسی کنیم، چون برخی هستند که می‌گویند آیه فی نفسها دلالت ندارد اما با ملاحظه آن روایات دلالت بر مدعی دارد. ما فعلاً فرض را بر این می‌گیریم و می‌خواهیم

خود آیه را بررسی کنیم و ببینیم آیا این آیه می‌تواند قاعده لا حرج را اثبات کند یا خیر. و همچنین با قطع نظر از روایات می‌خواهیم بررسی کنیم، چون مسئله روایات که وارد شود، ماجرای دیگری پیدا می‌شود.

پس فعلاً موضوع بحث در بررسی دلالت آیه بر قاعده است آنهم با قطع نظر از روایات و احادیثی که به نوعی مرتبط با این آیه است.

تقریب اول

یکی از احتمالاتی که در تبیین این آیه ذکر شده و در عین حال مورد استناد و استدلال قرار گرفته، آنهم با قطع نظر از روایات این است:

این احتمال بر این اساس استوار است که خطاب در این آیه به ائمه معصومین (علیهم السلام) است. یعنی اساساً وقتی آیه می‌گوید: «و جاهدوا فی الله حقّ جهاده و هو اجتباکم و ما جعل علیکم فی الدین من حرج»، این آیه به استناد برخی قرائن و شواهد خطاب به ائمه معصومین است. «جاهدوا» خطاب به آنها است، «اجتباکم» خطاب به آنها است، «و ما جعل علیکم فی الدین من حرج» هم مخاطبش ائمه معصومین است.

استاد ما مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی یک بحث مفصل تفسیری در اینجا مطرح کرده اند و مؤیدات و قرائنی هم برای این تفسیر ذکر فرموده اند. ایشان در کتاب ثلاث رسائل حدود چهار قرینه ذکر کرده اند مبنی بر اینکه مخاطب در این آیه ائمه معصومین (علیهم السلام) هستند.

۱. مثلاً تعبیر «من حرج ملة ابيکم ابراهیم».

۲. دوم «اجتباکم» که اساساً اجتناب معنایی دارد که بر اساس آن فقط ائمه می‌توانند مقصود باشند.

۳. همچنین تعبیر «لیکون الرسول شهیداً علیکم و تكونوا شهداء علی الناس».

۴. و نهایتاً اینکه می‌فرماید: «جادوا فی الله حق جهاده»، «جهاد» با انواع و اقسامش آنهم «حق جهاده» شامل همه انواع است و این هم نمی‌تواند جز برای ائمه معصومین (علیهم السلام) باشد.

ما وارد این قرائن نمی‌شویم و به توضیح صحیح بودن یا نا درست بودن نمی‌پردازیم چون بحثی تفسیری است. اما عمده این است که این آیه با اینکه در درجه اول متوجه به ائمه (علیهم السلام) است، ولی معنایش این نیست که این حکم مختص به آنها است و به غیر آنها سرایت نمی‌کند. می‌گویند باید این دو را باید تفکیک کرد. خطاب متوجه به ائمه است اما این آیه می‌تواند حرج را از عامه مردم هم نفی کند.

البته به نظر می‌رسد اضطرابی در عبارت ایشان وجود دارد.

ایشان ابتدا مفصلاً بحثی تفسیری دارد و سپس می‌فرماید: إن موضع نفی الحرج الذی تحدثت عنه الآیة الشریفة و ما جعل علیکم فی الدین من حرج موجهٌ بالدرجة الاولى إلى الائمة المعصومین (علیهم السلام) إلا أن کون الخطاب القرآنی موجهٌ إلى الائمة لا یعنی أن الحکم يقتصر علی الائمة فقط بل هم کسائر المسلمین قد شملتهم العناية اللہیة. و لکننا إذا

أردنا أن نثبت أن دليل نفي الحرج هو دليل عامٌ يشملُ الأئمةَ و كذلك سائر الناس. لا بد لنا أن نستمد العون من الخارج أي من الاحاديث و الروايات. ایشان در اینجا میفرماید اگر ما بخواهیم دلیل نفی حرج را به عنوان یک دلیل عام قلمداد کنیم که هم ائمه و هم سایر مردم را شامل شود، باید از بیرون استمداد کنیم، یعنی از احادیث و روایات. ممکن است بگویید ظاهر عبارات ایشان این است که می‌گوید ما با کمک روایات و احادیث می‌توانیم نفی حرج را استفاده کنیم، آنوقت شما چطور شما ادعا کردید یک دیدگاه این است که این آیه با قطع نظر از روایات می‌تواند دلالت بر مدعا کند؟

دقت کنید این عبارت چون تصریح می‌کند به اینکه لا بد لنا أن نستمد العون من الخارج أي من الاحاديث و الروايات. اما در ادامه عبارتی دارند، و السؤال هو هل يمكننا أن نستفيد من نفس الآية الشريفة شمول الحكم لسائر الناس و عدم اختصاصه بالمعصومين (عليهم السلام) أو لا يمكننا ذلك. می‌گوید آیا ما از خود آیه شریفه می‌توانیم شمول این حکم را نسبت به مردم و عدم اختصاصش به معصومین استفاده کنیم یا خیر. و للإجابة على هذا التسائل نقول إن عبارة في الدين في قوله و ما جعلَ عليكم في الدين من حرجٍ تُشعرُ بأنَّ نفيَ الحرجِ أتمَّا يتعلَّقُ في احكام الدين الاسلامي فتكون قرينة على أن هذه الميزة متأصلة في هذا الدين فلا تختصُّ بافرادٍ معينين و كيف كان فالامرُ سهلٌ بعدَ الرجوعِ إلى الروايات الشريفة الناظرة إلى هذه الآية الكريمة. ایشان می‌گوید برای اینکه ما به این سوال پاسخ دهیم که آیا ما می‌توانیم از خود این آیه نفی حرج را استفاده کنیم یا خیر، می‌گوید بله. عبارت ما «جعلَ عليكم في الدين من حرجٍ» در حقیقت اشعار به این دارد که کأن نفي حرج در احكام دين اسلامي است. یعنی این یک امر متأصل در دین است، لذا اختصاص به افراد معین ندارد.

ظاهر این عبارت این است که می‌خواهد از خود عبارت «ما جعلَ عليكم في الدين من حرجٍ» استفاده کند که این یک امر متأصل در دین است. دیگر کاری ندارد که مخاطب چه کسی باشد و فقط می‌خواهد بگوید در دین حرجی نیست. پس وقتی در دین حرج نباشد، دیگر فرق نمی‌کند و برای ائمه و غیر ائمه یکسان است. البته در آخر می‌گوید: و كيف كان فالامرُ سهلٌ بعدَ الرجوعِ إلى الروايات الشريفة.^۱

خلاصه اینکه این تفسیر از آیه مبتنی بر این است که آیه متوجه به ائمه است، اما در عین حال آیه را قابل استدلال می‌داند. یعنی با اینکه مخاطب آیه ائمه معصومین (عليهم السلام) هستند، اما این آیه نفی حرج را ثابت می‌کند. تقریب استدلال به آیه در این دیدگاه را هم عرض کردیم؛ می‌گویند خود عبارت «و ما جعلَ عليكم في الدين من حرجٍ» اشعار دارد، یعنی این امری است خاص این دین و آن را متمایز می‌کند از سایر ادیان. در این دین و در احکام این دین حرجی وجود ندارد. وقتی می‌گوید در احکام این دین حرجی وجود ندارد، وجهی ندارد که ما آن را مختص به ائمه بدانیم. وقتی نفی حرج از

۱. ثلاث رسائل، ص ۴۲ و ۴۳.

احکام دینی کند، معنایش این است که تا مادامی که احکام دینی آغشته به حرج نشده اند، معتبر اند و جاهدوا و امر به امتثال و اطاعت آنها را در بر میگیرد. اما وقتی بر آن حرج عارض می‌شود، دیگر تکلیفی نیست. اینکه آقایان سوال کردند وجه اضطراب چیست را عرض کردم که در بالا می‌گوید: لا بد لنا أن نستمد العون من الخارج، اما اینجا تلاش می‌کنند که بگویند از خود آیه این معنا فهمیده می‌شود. در اینجا معلوم نیست که می‌خواهند بگویند از این آیه بدون استمداد این معنا فهمیده می‌شود یا با استمداد. پس از این جهت خیلی روشن نیست. در پایین تعبیر اشعار به کار بردند و در بالا هم به آن نحو، لذا از این جهت عبارت مقداری مضطرب است. این بیانی است که ایشان در اینجا ذکر کرده است.

پس یک احتمال در این آیه و یک تقریب برای استدلال به این آیه همین است که عرض کردیم و این اساسا مبتنی بر توجه خطاب به ائمه معصومین (علیهم السلام) است. حال اینکه اساسا آیا خطاب متوجه به معصومین است در این آیه یا خیر، این بحثی است که از دایره این موضوع مورد نظر ما خارج است و باید مفصلا بررسی شود. گرچه بعضی از قرائن و شواهدی که ایشان فرموده اند، واقعا جای اشکال دارد.

البته روایاتی هم داریم که آنها چند روایتی است که در آنها امام (علیه السلام) تصریح می‌کنند به اینکه از این روایت ما اراده شدیم. در برخی از روایات این را ذکر کرده اند و مجموعا باید این بحث صورت بگیرد که اینجا جایش نیست. اما صرف نظر از توجه خطاب به ائمه معصومین یا كافة المسلمين یا كافة الناس یا به تعبیر برخی از مفسرین عرب ها، آن بخش دومی که برای استدلال ایشان ذکر کرده، تقریبا نزدیک به تقریبی است که در احتمال دیگر عرض خواهیم کرد و آن هم تکیه بر اینکه ذات دین که در عبارت آمده، حرج از آن نفی شده است. فقط کاری که ایشان در اینجا انجام داده این است که می‌گوید اختصاص الخطاب به ائمه، ملازم با اختصاص الحكم به آنها نیست. خطاب می‌تواند مختص به ائمه باشد، اما حکم عام باشد. این یک احتمال که عرض کردم بخش اولش که اختصاص خطاب به ائمه است جای بحث دارد.

تقریب دوم

احتمال دوم در این رابطه بر اساس عمومیت و شمول خطاب نسبت به همه مسلمین است. شاید عمده ترین فرق بین احتمال دوم و تقریب دوم برای استدلال مربوط به مخاطبین آیه است. در تقریب دوم مخاطب آیه همانطور که اغلب مفسرین گفتند، عامه مسلمان ها هستند. یعنی کأن خداوند متعال به اینها میفرماید: أيتها الناس، أيتها المسلمون جاهدوا فی الله حق جهاد؛ به اوامر الهی گردن نهید و دستورات خدا را امتثال کنید. هو اجتباکم، چون خداوند شما را امت برگزیده قرار داده و شما را اختیار کرده است. «و ما جعلَ علیکم فی الدین من حرج»، خداوند در دین برای شما حرجی قرار نداده. اینکه در دین برای شما حرج قرار نداده، یعنی کأن می‌خواهد بگوید دین و احکام دینی برای همه مردمان تا زمانی

که حرجی از آنها لازم نیاید، باید اتیان شوند. یعنی اعتبار دارند و جاهدوا شاملشان می‌شود، اما اگر پای حرج به میان آمد، دیگر جاهدوا فی الله و آن امر و آن تکلیف در اینجا مرتفع می‌شود.

فرق تقریب اول و دوم

عرض کردم این تقریب که جمع زیادی آن را بیان می‌کنند، شاید در یک بخش با تقریب اول مشترک باشد و آن هم آن معنایی است که درباره «ما جعلَ علیکم فی الدین من حرج» گفته شد، اما در مسئله مخاطب با هم فرق دارد. ممکن است بگوئید اینها یک استدلال است و این دو تقریب از این جهت که مخاطب چه کسی است، باعث نمی‌شود دو تقریب برای استدلال پیدا شود. اما به نظر ما اینجا دو تقریب پیدا می‌شود. چون بالاخره در تقریب اول باید ضمیمه ای صورت بگیرد و آن این است که اینجا حکم را اختصاص داده به معصومین و ما باید عمومیتش را نسبت به غیر معصومین هم ثابت کنیم. اما در تقریب دوم دیگر این ضمیمه لازم نیست، از ابتدا خطاب به همه است و فقها «ما جعلَ علیکم فی الدین من حرج» همه را در بر می‌گیرد.

صرف نظر از اشکالاتی که ممکن است به احتمال اول وارد شود، به حسب ظاهر می‌توانند مدعا را ثابت کنند. البته بحث هایی هم هست که در ادامه خواهیم گفت و فرض ما هم در این دو تقریب و دو احتمال این است که این دو آیه با قطع نظر از روایات این دلالت را دارند.

بحث جلسه آینده

در مقابل ما حدود ۶ احتمال داریم که طبق آن احتمالات آیه قابل استدلال نیست که انشاءالله در جلسه آینده دنبال خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»